دانش

مزیت اصوات مادون صوت ۲۸

دانش

رقص با گرگ‌ها ۲۸

خانه

دوحرفی پردردسر ۲۹

جامعه

۱۷۰۰ ماده محرک صناعی ۳۰

حادثه

آندیا یکی از قربانیان. عکس: میلاد پیامی، شرق

عشق‌های یک‌طرفه همچنان قربانی می‌گیرند

عشق یا جنون؟

الهه فراهانی: متاسفانه در چند ماه اخیر شاهد قتل‌هایی بودیم که انگیزه آن عشق‌های بیمارگونه بود.

چندی پیش پسر ۲۳ساله‌ای به نام رامین به اتهام قتل معشوقه‌اش در دادگاه کیفری استان تهران به پای میز محاکمه رفت و در پایان به اعدام محکوم شد.

مرگ و طناب دار برای این مجنون قاتل که اکنون پشت میله‌های زندان است، انتظار می‌کشد.

رامین دو سال پیش با دختری به نام صوفیا دوست شد و با هم قرار ازدواج گذاشتند. چند روز قبل از حادثه صوفیا به رامین گفت که باید ارتباطشان را با هم قطع کنند. رامین وقتی این حرف‌ها را از صوفیا شنید، به جای اینکه به خاطر عشق و دوست داشتنش او را آزاد بگذارد تا هر تصمیمی که می‌خواهد بگیرد، خودخواهانه عمل کرد و نقشه قتل صوفیا را کشید. در واقع تصمیم گرفت او را از بین ببرد تا دست هیچ‌کس به او نرسد.

روز حادثه به محل کار صوفیا رفت و منتظر ماند تا کار او تمام شود. سپس در یک کوچه خلوت با چاقو به سمت اش حمله‌ور شد و او را کشت.

او انگیزه‌اش را از قتل، عشق به صوفیا عنوان کرد و گفت: «دلم نمی‌خواست صوفیا مال کس دیگری باشد، به خاطر همین او را کشتم.»

صوفیا اولین قربانی عشق‌های یک‌طرفه نیست و آخرینش هم نخواهد بود.

تا زمانی که جوان‌های هوسبازی باشند که خودخواهی را عشق نام می‌گذارند و برای رسیدن به عشق یک‌طرفه‌شان حاضرند از جانشان هم بگذرند، این دور خونین تکرار خواهد شد و صوفیاهای دیگری قربانی خواهند شد.

اسیدپاشی، قتل، مزاحمت، خودکشی، تهدید، گروگانگیری و... شاید خنده‌دار باشد، اما جوان‌هایی هستند که تمام اینها را می‌توانند به پای عشق بنویسند. آدم‌هایی که به قول خودشان دست از جانشان شسته‌اند تا به عشقشان برسند و اگر نرسیدند آن وقت دیگر زندگی خود و آدم‌های دیگر برایشان هیچ اهمیتی ندارد.

این جوان‌ها وقتی که جواب منفی از سوی دختر مورد علاقه‌شان می‌شنوند، فکر می‌کنند تمام امیدها و آرزوهایشان به باد رفته و آن وقت است که خون و جنایت جلوی چشمشان را می‌گیرد و درست در همان لحظه‌ای که فکرشان قفل کرده و عقلشان یخ بسته بدترین و وحشتناک‌ترین تصمیم زندگی‌شان را می‌گیرند: انتقام...

«حالا که مال من نیست نباید مال کس دیگری باشد.»

چندی پیش پسر جوانی وقتی از سوی دختر مورد علاقه‌اش برای ازدواج جواب منفی شنید، مقداری اسید تهیه کرد و بر سر و صورت دختر مورد علاقه‌اش پاشید. او بعد از دستگیری گفت: به خاطر علاقه‌ای که به او داشتم این کار را کردم و حالا هم حاضرم با این دختر با صورت سوخته ازدواج کنم!

در جای دیگر سپیده دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی همدان را در حالی به بیمارستان رساندند که بدنش غرق در خون بود. در روی بدن او جای ۱۴ ضربه چاقو وجود داشت. خوشبختانه سپیده به رغم جراحات بسیار زنده ماند، اما یکی از چشمانش نابینا شد.

ضارب جوان همکلاس او به نام مرتضی بود. جوانی در نهایت جنون و بی‌رحمی...

مرتضی وقتی از سپیده خواستگاری کرد و جواب منفی شنید، جلوی در دانشگاه با ضربات چاقو به جان دختر مورد علاقه‌اش افتاد و...

یک کارشناس اجتماعی با اشاره به این گونه حوادث می‌گوید: این نوع واکنش‌ها عمدتاً به دلیل تحریک حس انتقام‌جویی فرد در قبال شکستی که متحمل شده، شکل می‌گیرد در حالی که در برابر جواب منفی از یک خواستگاری ده‌ها راه که احتمالاً بتوان زمینه مساعدتری را از طریق آن فراهم کرد، وجود دارد.

این افراد همیشه در دسترس‌ترین و راحت‌ترین راه‌حل را به‌زعم خود انتخاب می‌کنند. این افراد می‌دانند که با تخریب زیبایی فرد مقابل یا ضایع کردن او، حتی ضعیف‌ترین احتمال‌ها مبنی بر ازسرگرفتن وصلت از بین خواهد رفت، اما به خاطر آنکه بینش روشن و صحیحی از کل ماجرا ندارند، قادر نیستند در موقعیت‌های خاص، درست تصمیم‌گیری کنند. این جوان‌ها نه تنها از نقطه‌نظر روانی و رفتاری دچار ضعف و نقصان هستند، بلکه بی‌تردید وابسته به یک محیط فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی هستند که بروز چنین روابط و اعمالی در آن قبحی نداشته و رایج است. متاسفانه امروزه این مسئله به قول معروف مد شده است. اینکه خیلی از جوان‌ها فکر می‌کنند پس از ناکامی در ازدواج با دختر مورد علاقه‌شان باید مثل قهرمان‌ها دست از زندگی بشویند و به نشانه عشقشان، مرگ عاشقانه را انتخاب کنند، یا خود را سر به نیست کنند یا آنکه طرف مقابلشان را به خون بکشانند و بعد بروند بالای دار. آنها که در توجیه جنایت خود از عشق و ناکامی سخن می‌گویند و از فرهاد و مجنون و... مثال می‌زنند بیماران روانی خودخواهی هستند که تنها به خود و خواسته‌هایشان فکر می‌کنند.

دکتر کیوان سمیعی‌پور روانشناس در این مورد می‌گوید: انسان اگر گلی را دوست داشته باشد هرگز نمی‌خواهد آن را از شاخه بچیند تا شاهد پژمردن آن گل باشد. آنکه گلی را به خاطر دست نیافتن به آن پرپر می‌کند، دوستدار گل نیست، بلکه بیماری است که به خاطر شکست در تملک گل، تصمیم به نابودی آن می‌گیرد.

به گفته این روانشناس، جوانی که تصمیم به نابودی دختر مورد علاقه‌اش می‌گیرد، عاشق نیست، بلکه فردی است که عواطف و نیازهایش جریحه‌دار شده و سعی می‌کند با تصاحب دختری به هر طریق «من سرکوب شده‌اش» را ارضا کند و با شکست در این خواستن احساس می‌کند به بن‌بست رسیده و خشونت، آخرین راه آزادی از عواطف به بن‌بست رسیده‌اش است و تصمیم می‌گیرد تا عشقش را همانند خودش به دیار نیستی بکشاند.

مرور جنایاتی که درگذشته اتفاق افتاده و وقوعش در آینده هم ناممکن نیست، نشان می‌دهد فاصله عشق و جنون از یک گام هم کوتاه‌تر است با این تفاوت که عشق زندگی می‌بخشد و پیونددهنده است، درحالی که جنایت جداکننده و مرگ‌آفرین که دلایل این قبیل اعمال می‌تواند ناشی از خودخواهی بیش از حد، تفکر غلط و جنون آنی افراد باشد.

خیلی از قاتلان هم سعی می‌کنند تا بگویند که چون به عشقشان خیانت شده و یا آنکه نگذاشته‌اند به دختر مورد علاقه‌شان برسند مجبور به جنایت شده‌اند. آنها خیلی سعی می‌کنند نشان دهند که بی‌خیال زندگی هستند و اصلاً مهم نیست که چه بر سرشان می‌آید. اما از رفتارها و گفته‌های همه آنها به خوبی پیداست که عذاب وجدان با آنها چه کرده است. پس می‌خواهند هر چه زودتر تکلیفشان مشخص شود.

یک آسیب‌شناس اجتماعی در این باره می‌گوید: در سال‌های اخیر عدم توجه به اصالت عملی ازدواج صرفاً براساس احساسات، کم‌عنایتی و بی‌توجهی متولیان امور به مسائل جنسی و احساسی جوانان از یک سو و بالا رفتن خشونت در جامعه، پایین آمدن آستانه تحمل جوانان، مشکلات اقتصادی و مسکن از سوی دیگر ازدواج را برای تعدادی از جوانان به شکل سرابی بسیار دور جلوه‌گر می‌کند اما دست نیافتن به همسر مورد علاقه هم راهکارهای عقلانی دارد، نه معشوق‌کشی!

در این میان آموزش خانواده‌ها حرف اول را می‌زند. والدین باید بدانند جوانانشان در هر مقطع سنی که باشند به راهنمایی‌های آنها نیاز دارند. آنها باید دریابند معشوق‌کشی شیوه جاهلان است و جز عمری پشیمانی ثمره‌ای ندارد و البته وضع قوانین شدید، برای عاملین در این گونه موارد آخرین خاکریز حفظ حرمت اجتماعی دختران ما است.

■ جنایت با چاشنی خشم

در نوع جدید قتل‌ها - قتل با همکاری همسر - بیش از هرچیز خشم و احساس انتقام باعث می‌شود تا شوهر دختر جوان به قساوت هر چه تمام‌تر شخصی که احساس می‌کند مزاحم همسر و خوشبختی او است را به قتل برساند و بعد نیز بدون هیچ‌گونه احساس پشیمانی گناه آن را به گردن بگیرد.

چندی پیش یک پرونده جنایی در دادگاه کیفری گشوده شد. در این پرونده مرد جوانی پس از اطلاع از ارتباط نامزدش پیش از ازدواج با جوانی به نام مسعود با همکاری همسرش تصمیم به قتل این جوان می‌گیرد و او را با شلیک دو گلوله به قتل می‌رساند. کمتر از یک ماه قبل از این حادثه در جنایتی مشابه در شهرک غرب، پسر جوانی با آگاهی از باج‌خواهی پسری جوان به نام حامد که قبل از ازدواج با همسرش با او در ارتباط بوده او را با شلیک ۵ گلوله به قتل رساند. در این گونه قتل‌ها مرد جوان پس از آنکه در می‌یابد همسرش با فرد دیگری در ارتباط بوده است با همکاری وی تصمیم به قتل رقیب عشقی خود می‌گیرد. در این قتل‌های عاشقانه هر ۲ نفر یعنی زن و شوهر جوان سعی می‌کنند با ارتکاب قتل خاطره ناخوشایندی را پاک کنند. خاطره ارتباط سیاه و تلخ زن قبل از ازدواج در فاجعه‌های خونینی که گفته شد و قتل‌های مشابه آنها، رابطه نامشروع دختر جوان قبل از ازدواج عامل اصلی وقوع جنایت است؛ عاملی برای نابودی زندگی دو پسر جوان برای همیشه یکی در بالای دار یا در اتاقک تنگ و تاریک زندان و دیگری آرمیده در آغوش خاک.

این ارتباط سیاه سبب می‌شود تا پسری که قبل از ازدواج با این دختر آشنا بوده، پس از اطلاع از ازدواج وی در شرایطی که احساس می‌کند یک شکست خورده و بازنده است از او باج‌خواهی کند یا با تهدید و مزاحمت او را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کند. در بیشتر موارد هم جوانی که قبل از ازدواج با این دختر در ارتباط بوده عکس‌ها یا مدارکی از وی را در اختیار دارد که به‌وسیله آنها توانایی تهدید وی را دارد که در صورت عملی نشدن خواسته‌هایش آنها را در اختیار خانواده دختر یا همسرش قرار می‌دهد. این هم یک شکل نشان دادن عشق‌های بیمارگونه است!!

اما در بعضی پرونده‌های دیگر، جوان عاشق هم به زندگی معشوقه‌اش پایان می‌دهد و هم رقیب عشقی‌اش را از میدان به‌در می‌کند؛ فاجعه خونینی که چندی پیش اتفاق افتاد. عاشق مجنون وقتی فهمید که دختر مورد علاقه‌اش با پسر جوانی ارتباط برقرار کرده و قصد دارند باهم ازدواج کنند کمر به قتل هر دو بست.

این عاشق دو سال بود که با دختر مورد علاقه‌اش آشنا شده بود و قصد داشتند با هم ازدواج کنند. اما دختر بعد از مدتی ساز مخالف نواخت و به دوست پسرش گفت قصد ازدواج ندارد و باید رابطه‌شان به هم بخورد. جوان عاشق دو روز بعد از جدایی، دختر مورد علاقه‌اش را با پسر غریبه‌ای در خیابان دید و در یک لحظه دچار جنون شد.

این پسر ابتدا دختر مورد علاقه‌اش را با ضربات کارد از پای درآورد. سپس به سراغ رقیب عشقی‌اش رفت و با شلیک گلوله به زندگی او هم پایان داد.

نمونه این جنایت‌ها بسیار اتفاق افتاده است حال آنکه نمی‌توان گفت مجنون‌های قاتل؛ گاهی هم لیلی‌های داستان‌ها دست‌شان به جنایت آلوده می‌شود.

چندی قبل پرونده‌ای در دادگاه کیفری گشوده شد که در جریان آن دختر ۲۲ساله‌ای به نام سمیه با چاقوی میوه‌خوری پسر مورد علاقه‌اش را به قتل رساند. این دختر که لیسانس حسابداری دارد، مدتی پیش با پسری به نام مجید آشنا شده بود. یک سال از ارتباطشان گذشت و متوجه شد که مجید اخلاق و رفتارش تغییر کرده و دیگر او را نمی‌خواهد. روز حادثه با هم سوار اتومبیلی شدند و بر سر تغییر رفتار پسر با هم جر و بحث کردند که در یک لحظه دختر عاشق با چاقوی میوه‌خوری یک ضربه به پهلوی مجید زد که باعث مرگ وی شد. این دختر قاتل از سوی قضات دادگاه کیفری به اعدام محکوم شد و به‌زودی به پای چوبه دار می‌رود. و نمونه آخر پرونده فراز که جنجالی به پا کرد. فراز هم نمونه دیگری از عشاق است که پرونده زندگی معشوقه‌اش آندیا را با خون بست.

این پسر دختر موردعلاقه‌اش را خفه کرد و سپس جسدش را سوزاند. وی بعد از دستگیری به بازپرس گفت: سه سال بود که با آندیای ۱۶ساله دوست بودم و به او علاقه شدیدی داشتم. من و آندیا می‌خواستیم با هم ازدواج کنیم اما او با عمه‌اش به کیش رفت و از آن روزی که برگشت اخلاقش تغییر کرد و مرتب به من می‌گفت که باید ارتباطمان قطع شود. روز حادثه با موبایلش تماس گرفتم و با او قرار ملاقات گذاشتم. آندیا سوار ماشینم شد و به من گفت که دوستی ما باید تمام شود. عصبانی شدم و هلش دادم. سرش به شیشه ماشین خورد و خون سرازیر شد. سرش را روی پایم گذاشتم و متوجه شدم که مرده است. به طرف باغمان در ماهدشت کرج رفتم و جسدش را با بنزین سوزاندم. سپس جنازه سوخته آندیا را درون چاه انداختم. فراز این پسر عاشق برای اینکه معشوقه‌اش را از دست ندهد، او را کشت غافل از اینکه برای همیشه او را از دست می‌دهد. او در واقع می‌خواست گلش را کسی نچیند به‌خاطر همین او را پرپر کرد و این عشق‌های خونین همچنان قربانی می‌گیرد یا این داستان‌های تلخ پایانی ندارد.

خلاصه مطلب

۱- جوانی که تصمیم به نابودی دختر مورد علاقه‌اش می‌گیرد، عاشق نیست، بلکه فردی است که عواطف و نیازهایش جریحه‌دار شده و سعی می‌کند با تصاحب دختری به هر طریق «من سرکوب شده‌اش» را ارضا کند و با شکست در این خواستن احساس می‌کند به بن‌بست رسیده و خشونت، آخرین راه آزادی از عواطف به بن‌بست رسیده‌اش است و تصمیم می‌گیرد تا عشقش را همانند خودش به دیار نیستی بکشاند.

۲-انسان اگر گلی را دوست داشته باشد هرگز نمی‌خواهد آن را از شاخه بچیند تا شاهد پژمردن آن گل باشد.

فراز به اتهام قتل آندیا چندی پیش به اعدام محکوم شد

دریچه

برکناری معاون وزیر آموزش و پرورش

شیرزاد عبداللهی

عباس عباسپور معاون برنامه‌ریزی و توسعه مدیریت وزارت آموزش و پرورش، روز سه‌شنبه (۸۵/۳/۱۶) با حکم محمود فرشیدی وزیر آموزش و پرورش برکنار شد. عباسپور که در وزارت مرتضی حاجی مدیرکل دفتر توسعه مدیریت، فناوری و تحول اداری وزارتخانه بود، با آمدن فرشیدی به‌عنوان معاون وزیر انتخاب شد و در دوره شش‌ماهه فعالیت خود در این پست، به‌عنوان یکی از چهره‌های فعال و پرکار وزارتخانه مطرح بود. به نظر می‌رسید که او از اعتماد وزیر جدید برخوردار است. حضور عباسپور در معدود مصاحبه‌های تلویزیونی وزیر در کنار او این گمان را تقویت می‌کرد. پیش از معرفی فرشیدی به مجلس در آبان‌ماه ۸۴ از عباسپور به‌عنوان یکی از گزینه‌های احتمالی برای پست وزارت نام برده می‌شد. از مهم‌ترین ویژگی‌های معاون سابق برنامه‌ریزی نگاه آکادمیک و علمی او به سیستم آموزش و پرورش، داشتن تحصیلات مرتبط و سابقه حضور در مدیریت‌های میانی وزارتخانه است. علاوه بر اینها عباسپور با اختلاف زیاد جوان‌ترین معاون فرشیدی محسوب می‌شد. در شش‌ماه گذشته عباسپور با طرح مطالبی مانند استخدام طلاب به صورت ویژه در آموزش و پرورش و تاکید بر احیای معاونت پرورشی نشان داد که تعارضی با برنامه‌های اصولگرایان آموزش و پرورش ندارد. از حدود دو ماه پیش شایعه برکناری یا استعفای عباسپور در راهروهای وزارتخانه شنیده می‌شد و عده‌ای از حاد شدن اختلافات وزیر و معاون او سخن می‌گفتند. اما برخی ناظران به دلیل موقعیت کلیدی این معاون جوان معتقد بودند که محمود فرشیدی معاون کارآشنای خود را از دست نخواهد داد، آن هم در شرایطی که آموزش و پرورش به دلیل حذف گسترده مدیران باسابقه توسط مدیریت جدید با نوعی گسست نسبی تجربه روبه‌رو شده است هر چند هنوز ماهیت اختلافات وزیر و معاون او به طور رسمی اعلام نشده است. اما یکی از کارشناسان حوزه ستادی ریشه اختلاف را در تفاوت نگاه سنتی محمود فرشیدی با نگاه آکادمیک عباسپور به مباحث و مسائل حوزه آموزش و پرورش می‌داند. همین کارشناس تاکید می‌کند که هر چند عباسپور به لحاظ بینش سیاسی اختلافی با اصولگرایان ندارد اما به دلیل تجربه کاری و دانش مدیریت خود طرفدار برخورد تخصصی‌تر با مسائل آموزش و پرورش است.

به فاصله یک روز از برکناری عباسپور، محدث خراسانی مدیرکل فنی و حرفه‌ای آموزش و پرورش با ابلاغ محمود فرشیدی جایگزین عباسپور در معاونت برنامه‌ریزی و توسعه مدیریت شد. واکنش مدیران حوزه معاونت به این عزل و نصب معنادار است. شنیده شده مدیران کل زیرمجموعه معاونت و مشاوران این حوزه با اعلام استعفای خود، نطقه‌نظرشان را اعلام کردند. مدیرکل پشتیبانی، مدیرکل رفاه و تعاون، مدیرکل برنامه‌ریزی و بودجه، مشاور اجرایی، مالی و مشاور هماهنگی معاونت که همگی از مدیران جدید وزارتخانه هستند، با اعلام استعفا نارضایتی خود را از این تحول بیان کردند. محدث خراسانی سابقه عضویت در هسته گزینش استان کرمان، ریاست آموزش و پرورش شهرستان بافق، عضویت در جامعه اسلامی مهندسین کرمان و تدریس در دبیرستان‌های کرمان تا سال ۷۵ را در کارنامه خود دارد. محدث خراسانی در آبان‌ماه ۸۴ با سمت مدیر کل آموزش فنی و حرفه‌ای وزارتخانه به جمع مدیران وزیر جدید پیوست. با حذف عباسپور، معاونان کنونی وزارتخانه در این ویژگی‌ها مشترک هستند: در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ مدتی در مدیریت‌های متوسط و پایین وزارتخانه مسئولیت داشته‌اند (دوره سه‌ساله مدیریت محمود فرشیدی در آموزش و پرورش کرمان و تبریز)، سال‌ها از مدیریت‌های آموزش و پرورش و حتی از وزارتخانه دور بوده‌اند و در سنین بعد از بازنشستگی و یا نزدیک به بازنشستگی هستند. در همین حال عباسپور پیشنهاد وزیر برای عهده‌دار شدن سرپرستی پژوهشگاه تعلیم و تربیت را نپذیرفته است. ریاست این پژوهشگاه با جویباری یکی از معدود مدیران بازمانده دوره مرتضی حاجی است. اکنون که برکناری مدیران سابق در سطوح ستاد و سازمان‌های آموزش و پرورش و مناطق و زیرمجموعه‌های آنها تکمیل شده، ممکن است که امواج عزل و نصب‌ها به سطوح پایین‌تر نیز کشیده شود. این روزها در راهروهای وزارتخانه صحبت از بخشنامه‌ای است که پیش‌نویس آن تهیه و برای اظهار نظر مدیران ستادی تسلیم شده است.

براساس این بخشنامه شیوه انتخاب مدیران تغییر کرده و از این به بعد کمیته‌ای متشکل از رئیس منطقه و رئیسان حراست و ارزشیابی و نماینده مدیران، گزینش و انتصاب مدیران مدارس را به عهده می‌گیرند تا به این وسیله اقتدار مدیران در مدارس تقویت شود. براساس طرحی که در سال ۸۰ تهیه شد و از سال ۸۲ در مدارس به اجرا درآمد، مقبولیت مدیران یکی از شرایط احراز مدیریت مدارس تعیین شد. معلمان هر مدرسه از بین افراد واجد شرایط و با رای‌گیری سه نفر را به عنوان مدیر انتخاب و به اداره معرفی می‌کردند و اداره آموزش و پرورش موظف بود که ابلاغ مدیریت مدرسه را به نام یکی از این سه نفر صادر کند. اگر بخشنامه جدید تصویب و صادر شود، امواج عزل و نصب‌ها که تاکنون در سطوح ستاد وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مناطق آموزش و پرورش و زیرمجموعه‌های آنها اجرا شده چه بسا مدارس را نیز دربر می‌گیرد. معلوم نیست که حذف شرط مقبولیت مدیران و بازگشت به دوره قبل از سال ۸۲ در مدارس چه واکنش‌ها و بازتاب‌هایی خواهد داشت. یک نکته مسلم است و آن اینکه در شش ماه گذشته تنها موضوعی که با جدیت پیگیری و اجرا شده است عزل و نصب مدیران بوده که جزء برنامه‌های اعلام شده وزیر آموزش و پرورش در مجلس نبوده است. برنامه‌های وزیر در مورد پرداخت دو ماه پاداش به معلمان، بهبود وضعیت معیشتی فرهنگیان و تشکیل بیمه مستقل فرهنگیان و دو برابر شدن قدرت خرید فرهنگیان در یک برهه چهارساله خواهد رسید؟